بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[صورت های عجز از انحناء تام در رکوع 1](#_Toc134616006)

[صورت نهم 1](#_Toc134616007)

[کلام محقق سیستانی 1](#_Toc134616008)

[اشکال کلام محقق سیستانی 2](#_Toc134616009)

[کلام محقق داماد 2](#_Toc134616010)

[صورت دهم 3](#_Toc134616011)

[صورت یازدهم 3](#_Toc134616012)

[مساله 3 4](#_Toc134616013)

[مساله 4 4](#_Toc134616014)

[کلام محقق خوئی 5](#_Toc134616015)

[اشکالات به فرمایش محقق خوئی 5](#_Toc134616016)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مساله دو از مسائل رکوع مطرح شد در ادامه مساله، صورت نهم مطرح شد.

# صورت های عجز از انحناء تام در رکوع

بحث در صور عجز از انحناء تام در رکوع است. نه صورت مطرح شد، ادامه صورت نهم بررسی می شود.

## صورت نهم

مکلف از انحناء قیامی و جلوسی عاجز است و نوبت به ایماء به راس می رسد و اگر از ایماء به راس هم عاجز باشد، مشهور گفتند: نوبت به ایماء به غمض عینین می رسد.

محقق خوئی فرمودند: غیر از تسالم اصحاب دلیل دیگری ندارد و مقتضای قاعده مثل فاقد الطهورین، سقوط تکلیف به نماز است.

### کلام محقق سیستانی

محقق سیستانی فرمودند: دو دسته روایات داریم. یک دسته به طور مطلق می گوید: عاجز از رکوع و سجود، ایماء کند و دسته دیگر می گوید: ایماء به راس کند. اگر مضطر به ترک ایماء به راس بشویم، طبق روایت «لَيْسَ شَيْ‌ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»[[1]](#footnote-1) شرطیت ایماء به راس ساقط می شود؛ چون این قاعده اختصاص به محرم تکلیفی ندارد و شامل محرم وضعی هم می شود و ترک ایماء به راس محرم وضعی است، یعنی موجب بطلان نماز است و قاعده می گوید: اگر مضطر به ترک ایماء به راس هستید، آن ساقط است و اطلاق دلیلی که به صورت مطلق می گوید: ایماء کند، محکم است و نتیجه اینکه عاجز از ایماء به غمض عینین باید با اعضای دیگر بدن مثل دست، ایماء کند.

### اشکال کلام محقق سیستانی

این بیان به نظر ما اشکال دارد:

خود ایشان فرمودند: یک واجب غیر رکنی در نماز داریم که مشروط به قدرت است و یک رکن اختیاری داریم که آن هم مشروط به قدرت است و یک رکن اضطراری متوسط داریم که آن هم مشروط به قدرت است، مثل رکوع جلوسی که رکن اضطراری متوسط است اما آخرین رکن اضطراری که بدیل ندارد، رکنیت اش مطلقه است، مثال آخرین رکن اضطراری رکوع، ایماء است. مثال دیگر: وضو رکن اختیاری است و تیمم به خاک، رکن اضطراری متوسط است و تیمم به غبار لباس، رکن اخیر اضطراری در طهور است و اگر از این رکن اضطراری اخیر عاجز شود، فاقد الطهورین است و اینجا دیگر ایشان نفرمودند: که قاعده ما من شی محرم دلالت می کند که نماز بدون طهور واجب است؛ چون از روایات استفاده کرده‌اند که نماز متقوم است به آخرین رکن اضطراری که اگر آن نباشد، دیگر نماز نیست.

ما به ایشان می گوییم: اگر ما من شی محرم نبود، حمل مطلق بر مقید می کردید که اوما به قرینه اوما براسه، حمل بر ایماء به راس می شود. چه کسی گفته است که عاجز از ایماء به راس، یک رکن اضطراری دارد که صرف الوجود ایماء است؟ این اول الکلام است.

شما باید ثابت کنید کسی که عاجز از ایماء به راس یا عاجز از غمض عینین است، مکلف به نماز است تا بعد صدق کند که مضطر به ترک ایماء به راس یا غمض عینین است و الا صدق مضطر نمی کند.

### کلام محقق داماد

محقق داماد فرمودند: روایاتی که ایماء را مطرح کرده است، مراد اشاره مفهمه به رکوع در حال عجز از رکوع است. اگر می شود، این اشاره مفهمه با راس باشد، اگر نمی شود با غمض عینین باشد، اگر نمی شود با دست باشد.

این بیان ایشان نیاز به علم غیب دارد که از ایماء نکته سنجی شود که از باب اشاره مفهمه است. ما علم به این نکته نداریم و نماز یک عمل تعبدی است و ما تابع نص هستیم و لذا محقق زنجانی در رساله فارسی مساله 1046 فرمودند: «كسى كه نمى‌تواند به اندازۀ واجب ركوع خم شود اگر بتواند بايد با كمك يا تكيه دادن به چيزى ركوع كند و اگر به هيچ وجه نتواند بايد براى ركوع با سر اشاره كند و كافى است و به احتياط مستحب هر اندازه هم كه مى‌تواند خم شود و اگر نتواند با سر اشاره كند بنابر احتياط واجب به نيت ركوع چشمها را ببندد و بايد ذكر آن را بگويد و به نيت برخاستن از ركوع چشمها را باز كند و اگر از اين هم عاجز است، به نيت ذكر ركوع، ذكر را بگويد و در هر دو صورت اخير پس از بهبودى نماز را دوباره بخواند.»[[2]](#footnote-2)

یعنی چه عاجز از غمض عینین است و چه حتی قادر بر غمض عینین است، اما عاجز از ایماء به راس است در این دو صورت، بعد از بهبودی نماز را قضا کند.

ما به خاطر روایت صحیحه حلبی در مورد صلاه مسایفه که فرمود: «الْمُسَايَفَةِ تَكْبِيرٌ بِغَيْرِ إِيمَاءٍ»[[3]](#footnote-3) الغای خصوصیت می کردیم و با آن مشکل را حل کردیم و الا طبق قاعده فرمایش محقق زنجانی متین است.

## صورت دهم

کسی که متمکن از رکوع و سجود و حتی ایماء نیست، صاحب عروه فرمودند: در قلبش نیت رکوع کند. این صورت حکمش در صور قبل بررسی شد.

## صورت یازدهم

این صورت را محقق سیستانی مطرح کردند.

امر دائر بین نماز نشسته که لااقل رکوع ایمایی می تواند بکند یا نماز ایستاده که رکوع ایمائی هم نمی تواند بکند، محقق سیستانی فرمودند: احتیاط این است که دو نماز بخواند؛ چون مقتضای علم اجمالی به وجوب یکی از این دو، این است که هر دو را بخواند؛ چون دلیل بر اجزای هیج کدام نداریم. اگر شخصی بگوید: توانایی نماز نشسته ندارم و فقط نماز بدون ایماء ایستاده بخوانم که این همان صورت دهم است که ایشان فرمودند: یصلی قائما بدون الرکوع لانه لایسقط بفوت الرکوع که این فتوا با نظر ایشان سازگار نبود؛ چون معتقدند که رکوع فریضه است و جامع فریضه که اعم از اختیاری و اضطراری، اگر مقدور نبود اصل تکلیف به نماز ساقط است.

راجع به علم اجمالی که فرمودند: باید تکرار کند، این خالی از وجه نیست.

# مساله 3

صاحب عروه فرمودند:

«إذا دار الأمر بين الركوع جالسا مع الانحناء في الجملة و قائما مومئا ‌لا يبعد تقديم الثاني و الأحوط تكرار الصلاة‌»[[4]](#footnote-4)

این مساله قبلا در بین صور بحث شده است.

# مساله 4

صاحب عروه فرمودند:

«لو أتى بالركوع جالسا و رفع رأسه منه ثمَّ حصل له التمكن من القيام لا يجب ‌بل لا يجوز له إعادته قائما بل لا يجب عليه القيام للسجود خصوصا إذا كان بعد السمعلة و إن كان أحوط و كذا لا يجب إعادته بعد إتمامه بالانحناء الغير التام‌»[[5]](#footnote-5)

فردی از نماز ایستاده عاجز است و نماز نشسته خواند بعد از رکوع جلوسی، (یا طبق مبنای صاحب عروه که رکوع جلوسی تام بر ایماء مقدم است یا فرض شود که متمکن از ایماء هم نبود یا متمکن از قیام نبود) ناگهان قادر بر قیام شد، صاحب عروه می فرماید: این نماز را ادامه دهد و یا اگر ادامه نمی دهد (چون اضطرارش غیر مستوعب تا آخر است و این را مجزی ندانستیم،) باید از ابتدا نماز بخواند اما کسی که ناامید از خوب شدن است و در سعه وقت نماز با رکوع جلوسی خواند و بعد عذرش برطرف شد، لازم به اعاده نیست حالا که سر از رکوع جلوسی برداشته است و عذرش برطرف شده است، واجب نیست رکوع قیامی انجام دهد، بلکه جایز هم نیست رکوع قیامی انجام دهد حتی لازم نیست بعد از رکوع جلوسی، قیام بعد از رکوع کند و بعد به سجده برود، خصوصا بعد از گفتن سمع الله لمن حمده، اگرچه احوط این است که قیام برای سجود انجام دهد.

همچنین اگر رکوع ناقص قیامی بجا آورده است و بعد از رکوع، قادر بر رکوع تام قیامی شود، اعاده رکوع قیامی واجب نیست.

ایشان در بحث قیام نظرشان را گفتند که اضطرار مستوعب لازم نیست، اگر از خوب شدن هم مایوس بشود و نماز را شروع کند و در اثناء نماز متمکن شود، نماز را با تمکن جدید ادامه می دهد و نماز مجزی است.

## کلام محقق خوئی

محقق خوئی فرمودند: به نظر ما اگر سعه وقت است حکمش با ضیق وقت متفاوت است.

اگر سعه وقت است و مایوس ازخوب شدن بود و بعد از رکوع جلوسی حالش خوب می شود، نمی تواند این نماز را ادامه دهد؛ چون فرض این است که در سعه وقت حالش خوب شده است و کشف می شود که وظیفه اش نماز با رکوع قائما است و اگر به این رکوع جلوسی اکتفا کند، خلاف وظیفه است و اگر بخواهد در همین نماز رکوع قیامی کند، زیاده رکن اتفاق می افتد و زیاده رکن مبطل است.

اگر در ضیق وقت باشد، حق با صاحب عروه است؛ چون اگر بخواهد نماز را اعاده کند، فرصت ندارد و معلوم می شود که همین رکوع جلوسی وظیفه اش بوده است که انجام داده استغ لذا نماز را ادامه می دهد و نماز را تمام می کند.

بعد ایشان فرمودند: در جای که رکوع ناقص قیامی کند و بعد از سر برداشتن از رکوع ناقص قیامی، قادر می شود، اگر در ضیق وقت باشد، حکم اش همین است، بنابر این وظیفه اش رکوع ناقص قیامی است و باید نماز را ادامه دهد.

اما اگر در سعه وقت باشد، باید مبنا را مشخص کرد:

اگر مبنا این است که در زیاده رکوع، زیاده رکوع ناقص که مامور به نیست، مبطل نماز است ولو سهوا انجام داده است، باید نماز را از ابتدا بخواند؛ چون سعه وقت است و این رکوع ناقص قیامی مامور به نبود و اگر بخواهد رکوع تام قیامی انجام دهد، این نماز مبتلی به زیاده رکوع ناقص می شود و با زیاده رکوع ناقص (اگر گفتیم مبطل است کما لایبعد) نمازش باطل است.

اما اگر گفتیم زیاده رکوع شرعی و مامور به مبطل است، رکوع مامور به او، رکوع تام قیامی است و آن رکوع ناقص قیامی، رکوع مامور به نبود؛ پس آن رکوع ناقص، زیاده نبوده است؛ لذا همین نماز را با اعاده رکوع تام قیامی تمام می کند و نماز صحیح است.

## اشکالات به فرمایش محقق خوئی

**اشکال اول:** مراد از ضیق وقت چیست؟ یعنی مراد شما از ضیق وقت این است که نمی تواند رکوع تام قیامی را در این نماز تدارک کند، که اگر تدارک کند، نماز خارج وقت واقع می شود؛ اگر این مراد است که حق باشما است.

اما اگر به اندازه تدارک رکوع قیامی وقت است که ظاهر مساله این است؛ لذا فرمودند: لا یجب بل لایجوز اعاده الرکوع نه از باب ضیق وقت بلکه از این باب که موجب زیاده می شود، اگر این فرض است، که سوال از شما می پرسیم: اگر این فرد که بعد از رکوع جلوسیف قادر بر رکوع قیامی می شود، قبل از اینکه رکوع جلوسی کند، می دانست چند ثانیه دیگر حالش خوب می شود، آیا جایز بود رکوع جلوسی کند؟ نه، قطعا باید صبر می کرد تا قادر بر رکوع تام قیامی شود اما چون فکر می کرد بیماری اش ادامه دارد، رکوع جلوسی کرده است. این فرد وظیفه واقعی اش به نظر شما رکوع قائما بوده است، شما فرمودید: اگر رکوع قیامی کند، نمازش مبتلا به زیاده می شود! این که اشکال ندارد، مثل اینکه فردی وظیفه اش رکوع قیامی بوده و خطایی کرده و رکوع جلوسی انجام داده است، دیگر نمی تواند درست کند و ضیق وقت است و نماز از او فوت می شود و باید بعدا با رکوع قیامی قضا کند.

چرا شما می گوید: این نماز با رکوع جلوسی از او مقبول است؛ چون اگر رکوع قیامی کند، زیاده می شود؟ این حرف صحیح نیست، باید گفته شود :این نماز خوانده شده باطل است و بعد از وقت نماز را قضا کند.

الصلاه لا تسقط بحال که مفادش این نیست که به هر نحوی که شده باید نماز را تصحیح کرد تا باطل نشود.

محقق خوئی کسی است که می فرمایند: با این رکوع دوم زیاده محقق نمی شود بلکه با همان رکوع جلوسی زیاده محقق است؛ چون فی علم الله مامور به نبوده است و همان رکوع نماز را باطل کرده است.

**اشکال دوم:** محقق خوئی در اینجا فرمودند: «إذا بنينا على انصرافه عن الركوع الانحنائي كما لا يبعد»[[6]](#footnote-6) یعنی اگر بگوییم زیاده مبطل رکوع، مربوط به زیاده رکوع شرعی است (اگر چه ایشان در چند مساله بعد در مسائل رکوع از این مبنا عدول کرده اند و فرمودند: زیاده در رکوع عرفی مبطل است اما در این مساله 4 فرمودند: زیاده رکوع شرعی و مامور به مبطل است.) اگر این مبنا را در اینجا انتخاب کرده اند، لذا در رکوع ناقص قیامی فرمودید: اشکال ندارد بعد از سربرداشتن از رکوع ناقص قیامی و قادر شدن، رکوع تام قیامی کند و آن رکوع ناقص قیامی مصداق من زاد رکوعا نیست؛ چون رکوع مامور به نبوده است، این بیان در رکوع جلوسی هم مطرح است.

اگر مانعیت زیاده رکوع سهوا مربوط به زیاده رکوع مامور به باشد؛ لذا در رکوع ناقص قیامی گفتید: در سعه وقت کشف تمکن شود، اشکال ندارد و بعید نیست گفته شود: در همین نماز رکوع تام قیامی کنید؛ چون آن رکوع ناقص قیامی، زیاده رکوع مامور به نیست (که البته از این نظر بعدا برگشته اید) اگر این نظر اینجا درست باشد، کسی که رکوع جلوسی می کند، زیاده رکوع در حق او نیست؛ لذا بعد از رفع راس رکوع تام قیامی می کند و آن رکوع جلوسی تام مامور به این شخص نبوده است؛ چرا فرق گذاشتید در این مساله بین کسی که رکوع جلوسی می کند و بعد از رفع راس متمکن می شود، شما فرمودید: در سعه وقت نمازش باطل است اما اگر رکوع ناقص قیامی می کند بعد متمکن بشود در سعه وقت، نمازش صحیح است؟

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص177.](http://lib.eshia.ir/10083/3/177/احله%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. رساله توضیح المسائل، ص 222 [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص466.](http://lib.eshia.ir/11021/1/466/الزحف) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص666.](http://lib.eshia.ir/10028/1/666/دار%20الامر%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص666.](http://lib.eshia.ir/10028/1/666/السمعله) [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج15، ص36.](http://lib.eshia.ir/71334/15/36/انصرافه%20) [↑](#footnote-ref-6)